

جایگاه و سیمای زن از نظر مولانا رومی

مبارکه موسوی،

پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه کشمیر سرینگر

mobamoosvi@gmail.co

چکیده

زن مانند مرد انسان است یعنی روی دیگری از سکه هستی انسان در این زمین است. اگر چه اختلافات طبیعی بین زن و مرد است ولی هر دوی آنها مؤثرند و هیچ یک از آن برد دیگری برتری ندارد و تنها چیزی که ارزش آنان را بالا می‌دارد تقوا است. خداوند با انسان مذکر یعنی مرد هیچ رابطه خاصی ندارد که او را از زن برتر دانست. در عرفان و درمیان آن پایه فکری خاص که مولانا رومی از دسته بهترین ایشان است، زن و مرد با هم فرقی ندارند و حتی ما در تاریخ تصوف از زنان صوفی نیز شنیده ایم که از حرمت معنوی با مردان برخوردار بوده‌اند. با تمام وجود این سیمای زن در سنت ادبی فارسی چندان مقبول نیست. و حتی خود مولانا رومی به عنوان شاعر و صوفی از این رسم شاعران قبل و بعد از خود آزاد نبوده است. زیرا همین تفکر مبهم و منفی را در شعر مولانا نسبت به زنان نشان می‌دهد. در تمثیل های مولانا تصور او در مورد زن حرص، صفات حیوانی، نفسانی، ظاهر نگر و دارای قضاوت است. ولی اگر اندیشه های مولانا را غور کنیم در می‌یابیم که این فکر واقعی مولانا در مورد زن نیست بلکه مولانا تصورات و اندیشه مردم روزگار خود را بیان کرده است زیرا که بر خورد و رویه مولانا با زنان بسیار مهربان و لطیف بوده است.

کلید واژه: مولانا، زن، مرد، تصوف.

مولانا جلال الدین رومی عارف بزرگوار بوده است و تمامی آثار او در مورد عرفان تصوف و شرح و رموز آیات قرآنی و احادیث نبوی است. از تمام آثارشان ظاهر می‌شود که هدف او گرایش به مفهوم عمیق انسانی و رسیدن به مقام انسان کامل است. و با توجه عمیق به هدف او معنی همه انسانها یعنی زن و مرد، پیر، جوان، فقیر، امیر، غنی، بچه، درویش در نظر او همه یکسان است. چونکه همگی اینها انسانند و همه در جایگاه خود موجودی برتر اند. مولانا خود در زمانی می‌زیست که برای زن جاه و مقام ارزشی نداشت. مردم آن زمان زن را کثیف و نجس تصور میکردند. ولی مولانا زن را از نظر دیگری نگاه می‌کرد. او زن را ارزش می‌داد و زن را موجودی ارزشمند می‌شمرد، یعنی مولانا رومی از نظر تفکر و روش زندگانی خود ثابت کرد که فکرش متکی به تفکر سالم اوست نه متکی به هوای

نفس . چونکه در آن زمان مردها زن های بسیاری را به همسری می گرفتند و از آن سوء استفاده میکردند ولی مولانا رومی بعد از مرگ همسرش {گوهر} زن دیگری را به همسری برگزید .

از نگاه مولانا زنان معشوقه نیستند برای مردان. او بر این معتقد است که مهر و محبت زنان ، صفتی انسانی است و خشم و شهوت را در مقابل این مهر صفت حیوانی می داند و زنان را که وجودشان پر از مهر و محبت است شعاع از سوی خدا می شناسد که نباید آن را معشوق به حساب آورد :

مهرورقت و صف انسانی بود خشم و شهوت و صف حیوانی بود
پرتو حق است ، آن معشوق نیست خالق است او گویا معشوق نیست

او بر این باور است که جایگاه مادری و همسری ، دارای شأن و منزلت مهم و ارجمندی است . در ذهن مولانا همسر دارای مقامی معنوی است . او نیکو بودن ، با تقوا بودن ، دیندار بودن سازگار و صالح بودن را ویژگی های از یک همسر نیکو می داند . مولانا در جایی که درباره مقام منزلت مادری سخن می گوید شخصیت مادر موسی را بیان می کند که در عشق فرزند خود می تپد و در جایی که عشق زنی را به مردی بیان کند در مورد زلیخا سخن می گوید . برای مولانا رومی هر مظهری از یک عاشق صادق است که به هر چه نظر کند ، جز جلوه معشوق چیزی نمی بیند .

مولانا در میان زنان :-

تصور مولانا درباره زن را می توان از سلوک مولانا با زنان معاصر خود دانست ، که در میان زنان روزگار خود مولانا مردان بسیاری داشته است . و وقتی در آن زمان زنان همه جای صورتشان را می پوشاندند در نزد مولانا نیم روی حاضر می شدند . ولی خواهرش هدیه خاتون احترام بیشتری در نزد مولانا داشت و با تمام روی حاضر میشد . مولانا با زنان روزگار خود مجالست ها داشته است و در نزد آنها از مقبولیت بسیاری بر خوردار بوده است . در مناقب العارفين اثر نیمه اول قرن هشتم هجری نوشته شمس الدین محمد افلاکی آمده است که زنان قونیه سخت مجذوب تعالیم و مقام معنوی مولوی بودند و هر شب جمعه با التماس زیاد از مولانا تقاضای ملاقات میکردند و وقتی که مولانا بعد از اصرار بسیار زیاد تقاضای آنان را می پذیرفت ، آنها بر دور مولانا حلقه می زدند و دور مولانا را با گل پرمی کردند و تا نصف شب به بیان مسائل معنوی و اسرار عرفانی و نصیحت به آنان مشغول می شد . و در آخر کنیزکان آوازه خوان ، دف زنان و نای زنان به نواختن

مشغول می شدند و مولانا آغاز سماع می کرد و آن زن ها به حالی در می آمدند که همه جواهرشان را که داشتند برپای او می ریختند، ولی او چیزی نمی پذیرفت و سپس مولانا نماز صبح را با آنها به جای می آورد و آنان به خانه خودشان بر می گشتند. افلاکی می گوید که چنین شیوه در هیچ زمانی و از هیچ ولی و مرشدی دیده نشده است. {مناقب العارفین ۱/۴۹۰} ظاهر است که شأنی که مولانا در نزد زنان داشت در واقع خود مولانا به زن ها احترام بیشتری قائل داشت. ولی تصویری که از تمثیلات مولانا درباره زنان دریافته شده، تصویری واقعی مولانا درباره زنان نیست. این تصوّرات غلط و نادرستی از جایگاه زن در جهان بینی او گردیده است.

فضل مردان بر زنان ای بوشجاع
نیست بهر قوت و کسب و ضیاع

ورنه شیرو پیل را بر آدمی
فضل بودی بهر قوت ای عی

فضل مردان بر زن ای حال پرست
زان بود که مرد پایان بین تراست

{مثنوی ۴/۳۷۳}

در این تمثیل مولانا مردان را بر زنان ترجیح داده و زنان را از نظر عقل ضعیف دانسته و ردیف کودکان شمرده است. می گویند که این را از داوری های مردم روزگار خود متأثر شده و نوشته است. چون زنان به رنگ و بو حساس است مولانا این را صفت حیوانی می داند که به رنگ و بو حساسیت نشان می دهند :-

وصف حیوانی بود بر زن فزون
زان که سوی رنگ و بو دارد رکون

{مثنوی دفتر پنجم/۱۵۸}

در جایی حتی خواب دیدن زن را هم از مرد ناقص دانسته است :-

خواب زن کم ترز خواب مرد دان
از پی نقصان عقل و ضعف جان

در مثنوی مولوی داستان های بسیاری است که از ضعف زنان گفته شده است. با این نظریات منفی از زن در مثنوی مولانا برای محققان سبب شد که تقریباً هرگز به توصیف و تجسم زن در آثار او نپردازند چونکه درگیر بحث و انگیز است و شاید غیر قابل دفاع است. ولی هنگامی که با نگاهی متفاوت با سخنان مولانا درباره زن می پردازیم ، در می یابیم که صرف توجه به ظاهر تمثیل های مثنوی و داوری های شتاب زده ای که فقط با پوسته ی سخن مولوی در ارتباط است ، نمی تواند صورت حقیقی زن را در شعر او نشان دهد؛ زیرا

تمثیل های مولوی درباره با همه پرده دری های لفظی خود، به هر حال منعکس کننده برخی محدودیت های اجتماعی است و می تواند در تحلیل های جامعه شناختی و روان شناختی درباره ی روزگار او مفید باشد. {بحر در کوزه/۴۱۷}

مولانا در تمثیل هایی که با نگاه اخلاق گرای ما به نظر می آید، در پی نقص و پلیدی های جامعه ی خویش است و خواسته یا نا خواسته، تمثیل های او درباره زنان هم از این واقعیت بیرون نیست.

جلوه زن در مثنوی معنوی :-

مولانا در هر جا که مقام زن را ستوده است، در مثنوی خود زن را این چنین بیان کرده است. او زیبایی زن را مظهر جمال الهی دانسته و گفته است که در عرفان تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد. او مردی که مغلوب زن می شود عاقل و مردی که بر زن غالب آید جاهل دانسته است. در این بیت چنین می فرماید :-

گفت پیغمبر که زن بر عاقلان غالب آید سخت و بر صاحب دلان

با زبرزن جاهلان غالب شوند کاندرا ایشان تندی حیوانست بند

این مطالب بیان شده دیدگاهی از مولانا درباره زن بود. مولانا مطالب هایی در مورد زن به عنوان یک مادر نیز بیان کرده است. او زن را پرسوزترین و مهربان ترین شی می داند، که با تمام سختی درد ورنج متولد شدن کودک را تحمل می کند. خداوند لطف مهربانی را در دل مادر قرا داده است تا آن را بر کودکش فدا کند. و هیچ لطف و محبتی را نمی توان با محبت مادرانه تشبیه داد. او در این مورد می فرماید :-

لطف رویش سوی مصدر می کند او مقرر پشت مادر می کند

که اگر بیرون ختم زین شهرو کام ای عجب بینم بدیده این مقام

{مثنوی معنوی}

مولانا بر این معتقد است که سخن گفتن را مادر به کودک یاد می دهد چونکه کودک از مادر می شنود و سخن می آموزد. و آن کمی که بدون تعلیم ناطق است تنها خدا است و نیز حضرت آدم است که خدا او را بدون مادر تعلیمش داد و سپس عیسی مسیح که به فرمان

خدا سخن گفت تا پاک دامنی مادرش حضرت مریم مقدس را ثابت کند. غیر از این هر بنده ای توی این دنیا به تعلیم مادر نیاز فراوان دارد که می فرماید :-

چه ها می کند مادر نفس کلی که تا بی لسانی بیاید لسانی
ایا نفس کلی به هر دم کیا ست کیت می فرستد به رسم نهانی

{مولوی ، دیوان شمس ، غزلیات}

مولانا نقش مادر را در حکایت های به زبان حیوانات نیز بیان کرده است. او در این حکایت می گوید " یک کره اسبی با مادرش در حال آب خوردن است. نگهبانان اسب ها سرو صدا می کردند و کره اسب می ترسید و آب نمی خورد. مادر اسب که متوجه شد انگار با خونسردی به کره خود یاد داد که تو کار خود را بکن وقت تنگ است قبل از آنکه از تشنگی آسیب ببینی ، آب فراوان بنوش به این مزاحمان توجه نکن ". مولانا این آموزش اسب مادر را به طرز خود به آموزه های عرفانی خود استفاده میکند که :-

شهره کاریزی است پر آب حیات آب کش تا برد مد از تونبات
آب خضراز جوی نطق اولیا می خوریم ای تشنه غافل بیا
ما چو آن کره هم آب جو خوریم سوی آن وسواس طاعن ننگریم
مادر به عنوان یک پرورش دهنده برای کودک بشمار می رود. خداوند این قدرت بزرگ را یعنی محبت را در دل مادر جا داده است و این لطف خیلی بزرگی از طرف خداوند است. حال آنکه مادران سرچشمه محبت قرار گرفته است. ولی باید به این نکته خیلی مهم توجه کرد که محبت مادرانه باعث نشود که مادر تمام خطاهای فرزندش را نادیده بگیرد و به او چیزی نگوید ، زیرا که مادر وظیفه دارد و وظیفه اش این است که به کودکش پرورش دهد و برای تربیت در بعضی امور مقید کردن و ضوابطی وجود دارد. از قدیم تا حال حرکات مادر بیشتر به کودک تأثیر می گذارد پس لازم است که مادران با رفتار خود بر آیند و کارهای خوب را به آنان بیاموزند. تربیت واقعی یعنی خوب پرورش دادن ، شکوفا کردن ، و به فعالیت رساندن استعداد های درونی انسان. پس یک مادر باید استعدادهای خوب در کودکش فراهم کند. حال که تمام انسانها متفاوتند و همانطور تمام کودک های یک مادر و پدر هم با هم متفاوتند و مادر نباید برای تمام کودک هایش یک شکل رفتار کند. مولانا در شان مادر مفرماید :-

حق مادر بعد از آن شد کان کریم کرد او را از جنین تو غریم
صورتی کردت درون جسم او داد در حملش ورا آرام و خو

همچو جزو متصل دید او تورا
متصل را کرد تدبیرش جدا
حق هزاران صنعت و فن ساختست
تا که مادر بر تو مهر انداختست
مولانا در مثنوی و غزل های خود عواطف مادرانه را بیان کرده است . نگرانی و
لرزیدن مادر بر بچه را مثل اعلائی نگرانی دانسته است :-

همچو مادر بر بچه
لرزیم بر ایمان خویش
از چه لرزد آن ظریف
سربسرایمان شده

قدر و توجه و مهر و محبت مادر به فرزند چنان است که مولانا در یکی از حکایت های خود چنین می گوید : " از کسی پرسیدند در ازدواج چگونه زنی را باید اختیار کرد ؟ پاسخ داد : زنان در تزویج سه گونه اند : یکی به تمامی تورا است (باکره) ، دیگری نیبی تورا است (بیوه) ، سومی اصلاً تورا نیست (بیوه با بچه) " :-

چون زشوی اولش کودک بود
مهر و کل خاطرش آنجا رود
مولانا در حکایت دیگری هم ایمان آوردن زن به واسطه فرزند وی اشاره کرده است ، او می فرماید : " زنی که کافر بود به قصد امتحان از پیامبر حضرت محمد (ص) نزد حضرت آمد . کودک دو ماهه آن زن در آغوشش بود که به سخن در آمد و بر پیامبری حضرت محمد (ص) شهادت داد . مادر خشمگین شد . پیامبر با کودک سخن گفت و سر انجام از بهشت حنوط آمد . دماغ طفل و مادر آن بورا کشید و ایمان آورد " .

در قرآن کریم نیز وقتی از احترام والدین سخن گفته است درباره مادر بیشتر گفته شده است . از حق مادری و دوران سختی حاملگی و شیر دادن ، تمام این رنج ها و بزرگ کردن فرزند خود حق بسیار بزرگی است که چنان می گویند که کسی نزد پیامبر اسلام (ص) آمد و گفت : " مادرم پیر شده است . به به دست خویش طعامش می دهم و برای قضای حاجت بردوشش می گیرم و طهارتش می کنم ، آیا حق وی گزارده باشم ؟ پیامبر فرمود : از صد یکی نگزارده ای " . به دلیل همین مقام و مرتبه بلند مادر پیامبر (ص) فرموده است که { بهشت زیر پای مادران است : الجنة تحت اقدام الأمهات } .

مادر بودن یا مادر شدن یک لطف خیلی بزرگ از طرف خداوند است . شاید به همین علت جنت را زیر پای مادر قرار داده است . و ما باید تا جایی که شده از مادران مان سپاس گذاری کنیم و با اعمال خود آنها را شاد کنیم . البته بر هر فرزند وظیفه است که از والدین سپاس گذاری کند چه مادر چه پدر . مولانا همین موضوع چنین می فرماید :-

نتگرم در تو، در آن دل بنگرم تحفه او را آرای جان بردم

با تو او چون است هستم من چنان زیرپای مادران باشد جنان

زن در اشعار مولانا نماد عشق الهی، جان، روح، زمین و رویش است ولی از سوی دیگر نماد جسم، دنیا، حرص و نفس است. نگرش مولانا دارای دو صورت است منفی و مثبت. و از سوی دیگر زن نیز دارای ویژگی‌ها و ابعاد مختلف است.

مولانا نیز از مادرهایی که مهربانی‌های بی‌هوده می‌کند نیز ذکر کرده است مثلاً که "به پدر کودک اعتراض می‌کند که بچه اش از رفتن به مکتب لاغر و ضعیف شده"، او می‌گوید از چنین مادرهایی باید فرار کرد چون نگرانی‌های او بی‌مورد است زیرا می‌فرماید که "سیلی بابا به از حلوی اوست":

هین بجه زن مادرو تیبای او سیلس بابا به از حلوی اوست

هست مادر نفس و بابا عقل راد اولش تنگی و آخر صد گشاد

{مثنوی معنوی / دفتر ششم}

نظریات مولانا در مورد زن در فیه ما فیه :-

از نظر مولانا زن در فیه ما فیه با وجود گوناگون از یک وحدت نظر کلی برخوردار است که آنها مراعات حال زنان می‌باشد. نگرش مولانا درباره آزادی زن در فیه ما فیه چنان آمده است که می‌فرماید "این سخن اگر این ساعت اثر نکند، بعد از مدتی که پخته تر گردی عظیم اثر کند. زن چه باشد؟ عالم چه باشد؟ اگر گویی و اگر نگویی او خود همانست و کار خود را نخواهد رها کردن بلکه به گفتن (اثر نکند و) بدتر شود، مثلاً نانی را بگیر و زیر بغل کن و از مردم منع می‌کن و می‌گو که البته این را به کس نخواهم دادن. چه جای دادن اگر چه آن بردها افتاده است و سگان نمی‌خورند از بسیاری نان و ارزانی، اما چون چنین منع آغاز کردی همه خلق رغبت کنند، و دربند آن نان که منع می‌کنی و پنهان می‌کنی ببینیم، علی‌الخصوص که آنان را سالی در آستین می‌کنی و مبالغه و تأکید می‌کنی در نادان و نا نمودن. رغبتشان در آن نان از حد بگذرد که: "الانسان حریص علی ما منع" هر چنانکه زن را امر کنی پنهان شوی را دغدغه خود را نمودن بیشتر شو و خلق را از پنهان شدن او رغبت به آن زن بیش گردد. پس تونشسته ای و رغبت راز دو طرف زیارت می‌کنی و می‌پنداری که اصلاح می‌کنی، آن خود عین فساد است. اگر او را گوهری باشد که نخواهد که فعل بد کند اگر منع کنی و نکنی او بر آن طبع نیک خود و سرشت پاک خود بخواهد

رفتن ، فارغ باش و تشویش مخور و اگر به عکس این باشد باز هم چنان بر طریق خود خواهد رفتن ، و منع جزرغبت را افزون نمی کند . (فیه ما فیه ، جلال الدین رومی ، ص {۸۷

بلند اندیشی مولانا و محبوبیت فوق العاده او در میان تمامی افراد جامعه و مخصوصاً زنان می باشد . اگر چه او تا حدی نتوانست بدگمانی های که در زمان او بر جامعه حاکم بود از آثارش دور کند و با توجه به مفهوم و نیت کلام مخصوصاً در تمثیل های خود آنها را به کار برده است ، ولی آنچه که یقین است در بسیاری از موارد برای دلیل حقانیت و محترم شمردن زنان می باشد . مثلاً در فیه ما فیه می فرماید :-

"شب و روز جنگ می کنی و طالب تهذیب اخلاق زن می باشی و نجاست زن را به خود پاک می کنی خود را در او پاک کنی بهتر است که او را در خود پاک کنی خود را به وی تهذیب کن سوی او رو و آنچه او گوید ، تسلیم کن اگر چه نزد تو آن سخن محال باشد و غیرت را ترک کن ، اگر چه وصف رجال است . ولیکن بدین وصف نیکو وصفهای بد در تو می آید ." (فیه ما فیه ، جلال الدین مولوی ، ص ۸۶).

به نظر مولانا زن به عنوان همسر مهم ترین و انگیزه ترین فعالیت برای مرد است . حکایت ها و تمثیل های بسیار از مولانا در مورد همسران است . از این سوء می فهمد که مولانا در بیان معارف و حقایق ، از زندگی عادی مردم و مریدان خویش در خانواده الهام می گرفته است . او در این مورد می فرماید :-

جبرئیل است مگر باد و درختان مریم دست بازی نگران سان که کند شوهر و زن
(دیوان شمس)

مولانا خوش رفتاری با همسر را مهم ترین چیزی می داند و به شوهران هشدار می دهد که آیا در آن شب عروسی خانواده عروس دست عروس را به دستت به عنوان امانت به تو نسپرد ؟ پس بر این نکته توجه داشته باش و با او خوش رفتاری کن زیرا که هر رفتاری تو با عروس داشتی خدا هم با تو خواهد داشت :-

آنچه با او تو کنی ای معتمد از بد و نیکی ، خدا با تو کند

خود رفتار مولانا با زن های خانواده خود بسیار مهربان بود . و او از نظر حقوقی زن ها را با مردان مساوی می دانست . از تمام زن های خانواده مهم ترین زن نزد مولانا عروس او بود که نامش فاطمه خاتون بود دختر صلاح الدین زرکوب . دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب "پله پله تا ملاقات خدا" درباره مولانا و عروسش این چنین نوشته است :-

"مولانا در آنچه با سلطان ولد در الزام رعایت شیخ و فاطمه خاتون به بیان می آورد ،

وصلت با شیخ را با آن که از خانواده ای روستایی و فقیر بودند ، برای خاندان خود مایه ای سرفرازی و خرسندی بسیار می دانست . یکی از دلایلی که فاطمه خاتون نزد مولانا از ارج و قرب بسیار بر خوردار بود ، پدر فاطمه خاتون یعنی صلاح الدین زرکوب بود که پس از شمس از اهمیت ویژه ای نزد مولانا بر خوردار بود . مولانا زمانی که هنوز فاطمه خاتون کودک بود و به همسری فرزند وی در نیامده بود ، به دلیل علاقه ای فراوان به پدرش تعلیم و تربیت او را به عهده گرفت و معلم او شد و ابتدا سواد و قرآن به وی آموخت."

مولانا در مجالس سبعة از رنگ پوست انسان هم سخن گفته است که در یکی از مجالس او زنی در میان زنگیان سیاه پوست خود را بیگانه تصور می کرد زیرا که او سپید بود و آنها سیاه . او احساس غریبه می کند و سیاهی به روی خود می مالد تا دختران زنگی از او نه ترسند و با او مدارا نمایند . مولانا می گوید : "این دختران زنگی شاهدان و خوبان و لذتهای و شربتهای این عالم فانی هستند که عدوی چهره چون ماه شمایند که از بهر ایشان سیاهی در روی می ما لید " و باز هم ادامه می دهد و می گوید : که هان و هان به خود آید و این سیاهی از رو بزدا یید ، مبادا که چون بسیار بماند این سیاهی بر روی شما رنگ اصلی را بخورد و هم رنگ کند و آن فرسپیدی و سرخی رویتان ، در زیر آن سیاهی به روزگار بپوسد ، رنگ سیاه عاریتی رنگ اصلی شود . (مجالس سبعة ، مولانا جلال الدین ، ص ۳۱)

گفته مولانا در این چنین است که انسان نباید در این دنیای فانی چنان غرق شود که تنها هم رنگ خود را با ارزش داند ، مولوی در مجالس های خود نیز در مورد زنان سخن گفته است مانند همسران پیامبر ، رابعه عدویه و بلقیس همسر سلیمان.....

نتیجه

نظریات و رفتار مولانا در زندگی خود ویژگی های خاصی در مورد زنان بیان میکنند که شخصیت یک زن چیست . یک زن که دارای چندین صفات است که آن صفات شخصیت او را برجسته میکنند . زن که یک مادر است ، خواهر است ، شوهر و یا دختر است ، زیبا و مظهر جمال الهی است ، فداکار است ، معلمی دلسوز که یک بی لسان را به لسان درمی آورد که یک هنری برجسته از نزد خدا میباشد و دیگر صفت ها که در آثار مولانا بیان شده است که نشان از شخصیت یک زن خبر میدهد .

منابع :-

- ارزش میراث صوفیه ، دکتر زرین کوب ، ص ۱۳۷ .
- افلاکی ، شمس الدین محمد : مناقب العارفين ، تصحيح تحسين يازجي ، چاپ خانه انجمن تاريخ ترك ، انقره ۱۹۶۱ .
- پله پله تا ملاقات خدا ، دکتر زرین کوب ، ص ۹۷ .
- جعفری ، محمد تقی : تفسير و نقد و تحليل مثنوی
- زرین کوب ، عبدالحسين : بحر در کوزه ، انتشارات علمی و انتشارات سخن ، تهران ۱۳۷۲ .
- زندگی نامه مولانا (رساله سپسالار) ، ص ۳۸ .
- فیه ما فیه ، جلال الدین مولوی ، ص ۸۶-۸۷ .
- گولپیناری ، عبدالباقی : مولانا جلال الدین ، ترجمه توفیق سبحانی
- مولانا جلال الدین گولپیناری ، صص ۳۶۴-۳۶۸ .
- مجالس سبعة ، مولانا جلال الدین ، ص ۳۱ .
- مولوی ، جلال الدین محمد : مثنوی معنوی .
- مولوی جلال الدین محمد مولوی : فیه ما فیه ، با تصحيح و حواشی بدیع الزمان فروز انفر ، امیرکبیر تهران ۱۳۴۸ .
- مقالات شمس تبریزی ، ص ۷۰ .
- نفیسی ، سعید : تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (جلد ۲) ، انتشارات فروغی ، تهران ۱۳۶۳ .
- The Mathnavi of Jalal ud -din Rumi ,Translated and edited ,Renold Allen
Nicholson ,Booteh Publication ,Tehran 2002.